

**اعلام آمادگی ایران بر انجام فعالیت مشترک با پاکستان جهت مبارزه با تروریسم**

سخنگوی وزارت امور خارجه در پیامی حادثه تروریستی حمله به یکی از پاسگاه های مرزی پاکستان در ایالت بلوچستان را که به جان باختن شماری از نیروهای پاکستانی انجامید، ب شدت محکوم کرد. به گزارش ایسنا، بهرام قاسمی در این پیام ضمن ابراز همدردی با دولت و ملت کشور برادر پاکستان و خانواده های قربانیان و مجروحین این حادثه تلخ تروریستی، آمادگی کامل جمهوری اسلامی ایران را برای هر گونه اقدام مشترک علیه پدیده شوم تروریسم به هر شکل و نوع آن در منطقه اعلام کرد.

ناآرامی های فرانسه در گفتگو با ناصر فکوهی

## کوچه بن‌بستی به نام ماکرون!



شادهم. و پیش‌تر هم اشاره کرده‌ام که مثلث شوم «نتانیاو، بن سلمان و ترامپ» بارزترین نشانه این پیوند در منطقه خاورمیانه است. فرانسه نیز در طول چند دهه‌های که بر انتهای ماکرون بر سر قدرت آمد، در این دام سیاست راست قدرتمدار نولیبرال افتاد. و همین جامعه این کشور را از تعادل اقتصادی خارج کرد و آن را به سوی تمرکز بالای ثروت در اقلیتی در راس و فقر هر چه بیشتر گروه‌های پایین دست و کوچک شدن طبقه متوسط پیش برد. حال بر این امر بیافزاییم که در کشوری چون فرانسه به دلایل تاریخی این امر بر اساس سیاستی ژاکوبینی و قدرتمدارانه، در سال‌های اخیر با سروکوب‌های گسترده امنیتی و بالا بردن مالیات برای گروه های متوسط و کاهش آن برای اقلیت ثروتمند همراه بوده است که خود وضعیت را حادثر کرده است.

دلیل دوم و باز هم در دام مدت این وضعیت آن بوده که راست کلاسیک و قدرتمند فرانسه (حزب گلیست) و پس از آن چپ کلاسیک (حزب سوسیالیست) هر دو از نیمه دهه ۱۹۸۰ یعنی از دوران فرانسوا میتران و سپس شیراک، به این فکر افتادند که اگر قدرت احزاب و سندیکاهای دیگر را کاهش یا حذف کرده و یا به شدت زیر کنترل خود در آورند، در آینده دیگر مشکلی با جنبش‌های اجتماعی که همواره در فرانسه هدید آمیز بوداند نخواهند داشت. جنبش‌هایی که عملاً از انقلاب‌های ۱۹۶۸ تا کمون

پاریس (۱۸۷۱) و مه ۱۹۶۸ تا امروز ادامه داشته‌اند.

این کار خنثی سازی و تخریب احزاب و سندیکاها، در طول چند دهه انجام گرفت؛ سوسیالیست‌ها با چرخش کامل خود به سمت سیاست راست‌گرای اقتصادی و اجتماعی، سندیکاهاضعیف‌وضعیف شدند، حزب کمونیست و احزاب چپ‌گرای دیگر از میادین خارج شدند، در میان احزاب راست نیز گلیست‌ها به شدت با انحصارگرایی از میان رفتند اما جای آنها را پوپولیسم راست، در قالب حزب «جبهه ملی» به رهبری ژان ماری لوپن (و سپس دخترش ماریین دادند که در کمتر از دو دهه از کمتر از دو درصد آرای مردمی، مرز ۲۰ و حتی ۳۰ درصد آرا در برخی از نقاط) را پشت سر گذاشت و دو بار تا مرحله آخر انتخابات جمهوری پیش آمد.

بدین ترتیب راست و چپ کلاسیک فرانسه دست به گونه‌های خودکشی سیاسی زدند که حاصلش سربرآوردن توهمی به نام «ماکرون» و حزب سیاسی او بود که اکثریت بسیار بزرگی در آخرین انتخابات را در مجلس نیز به دست آورد و خواب و خیال‌های زیادی را برای همه ایجاد کرد، به گونه‌ای که بسیاری ماکرون را رهبر آینده کل اتحادیه اروپا تصور می کردند. در حالی که در واقعیت ماکرون یک پوپولیست راست و سیاستمداری کم‌توان و در نهایت یک مدل «ترامپ اروپایی» بود که در کمتر از دو سال به زیر ۲۵ درصد آرای طرفدار خود سقوط کرده است.

اما بحران اصلی زمانی از راه رسید که «جنبش‌های شبکه‌ای» همچون همه‌جای‌دنیا؛ راه رسیدند، یعنی جنبش‌هایی که در راس آنها دیگر نه احزاب و سندیکاها (بی که از میان رفته بودند) بلکه مجموعه‌ای نامعلوم از روابط روی شبکه‌های اجتماعی قرار داشت. جنبش‌هایی که شرکت‌کنندگان نامشلس آن به‌سرعت می‌توانستند در پهنه‌های بزرگ، میلیون‌ها نفر را بسیج و به خیابان‌ها بکشند. این نخستین بار نیست که فرانسه شاهد چنین جنبش‌هایی است. خیابان‌های پر از گاژ آشک‌آور، ماشین‌ها و مغازه‌های درهم شکسته و سوخته و… از تصاویر رایج ماه مه ۱۹۶۸ بود.

در آن زمان، دولت حاکم «طرف‌مقلبی» برای گفتگو هم داشت که با «چانه‌زنی» کند. در آن زمان هنوز طبقه متوسط بزرگی بود که با به خطر افتادن منافعش یا پیش‌گذاشته و شورش‌ها را بچلواند. در آن زمان مثل امروز نمی‌دیدیم که زنان و مردان مُسْن، آدم‌هایی بسیار متعارف و آرام و صلح طلب که هرگز در طول عمر خود در هیچ تظاهراتی شرکت نکرده بودند، به خیابان بیایند، چون هیچ جنبش‌اندازی برای آینده خودو فرزندانشان ندارند. در آن زمان جوانان شورش و رادیکال در صفوف اول و همه جا دیده می شدند. در صورتی که حلیقه زردها، نهاد حضور مردم عادی هستند آنها پرچم سرخ کمونیست یا پرچم سیاه آراشیت‌ها را در دست ندارند بلکه جلیقه های زرد نجات و اضطراب حوادث رانندگی را به تن دارند و سرود ملی فرانسه را می خوانند. همین نکته که تظاهر کنندگان به جای شعارهای رادیکال سرود مازسیس می خوانند ، یعنی سرود ملی فرانسه را، چیزی است که در مه ۶۸ قابل تصور نبود.

بنابراین امروز دولت ماکرون با میراثی از چندین دهه سیاست های نادرست روبرو است، همان چیزی که خود می گوید، اما آنچه نمی‌گوید این است که اولاً این میراث، میراثی نولیبرالی است همچون خود او؛ و ثانیا او چه در زندگی شخصی‌اش و چه در سنت سیاسی که از آن ریشه گرفته، ازهمه‌ترین بنیانگذاران و سردمداران چنین میراثی بوده است. بنابراین وقتی خشم مردم لبریز می‌شود،

برحمت ممکن است با عقب‌نشینی‌های کوچکی چون بازگشت بهای قیمت سوخت به حد قبلی یا با بالا بردن صد یورو یعنی چیزی کمتر از ۶ درصد به حقوق پایین‌ترین دستمزدها، بتوان این خشونت را فرو نشاند.

**چشم انداز شما درباره آینده اقتصادی و اجتماعی فرانسه چیست؟**

فرانسه اگر به جای پیروی از سیاست‌های نولیبرالی اقتصادی که سالیان سال است خود را درونش انداخته است و سیاست‌های فرهنگی نخبه‌گرایانه‌وضدکنتر سیاسی که به‌نژادپرستی، ملی‌گرایی و گرایش‌های عرب‌هراس و اسلام‌هراس دامن می‌زند، همان سیاست‌های سوسیال دموکراسی اقتصادی و تکثر فرهنگی دوگِل، پمپیدو و میتران را پیش بگیرد، با توجه‌به حاشیه‌های شدن بریتانیا(با برگزیت) و با توجه‌به افراد جهانی آمریکا(به دلیل حاکمیت ترامپ) می‌تواند برغم سربرآوردن دو غول جدی یعنی دولت مافیایی روسیه از یک طرف و دولت کمونیستی-استبدادی چین از سوی دیگر، نقش یک پهنه تعادل را در جهان البته در چارچوب اتحادیه اروپا و رابطه تنگاتنگ با آلمان بازی کند و آینده اقتصادی نسبتا خوبی داشته باشد. اما اگر به سیاست‌هایی که بیشتر به آنها اشاره کردیم، ادامه دهد، بی‌شک به نوعی پوپولیسم راست حتی حادثر از ماکرون دچار خواهد شد.

هر چند چشم‌انداز روی کار آمدن کامل راست افراطی فاشیستی در فرانسه را بسیار بعید می‌دانم، اما اینکه دولتی به شدت راست‌گرا تر و پوپولیست‌تر از ماکرون جای او را بگیرد و با پوپولیسم راست نزدیک به شعارهای ماری لوپن تلاش کند دستکم برای چند سال کشور را دادر کند، بعید نیست. نتیجه‌البته بحران اقتصادی روسیه و تضعیف شدید اتحادیه اروپا و بازار یورو خواهد بود. قدرت فرهنگی، صنعتی و گردشگری فرانسه، برگ‌های برنده این کشور هستند، اما برای استفاده از این برگ‌های برنده، باید سیاستی بسیار هوشمندانه داشت و به خصوص از نولیبرالیسم فاصله گرفت و راه سوسیال دموکراسی و یو مدل آلمانی را پیش گرفت.

**فرانسه بعد از این جریان به چه سوبی می رود؟**

به نظر من بعید است که ماکرون بتواند از این بحران به شکل کاملی گذر کند. او احتمالا همچون همه رئیس‌جمهورهای این کشور و بنا بر رسمی ژاکوبینی، یک یا چند نخست‌وزیر را فدا خواهد کرد و گناه مشکلات را بر سر آنها خواهد انداخت. با خطر تروریسم را بهانه خواهد کرد که از بحرانی‌تر شدن اوضاع فاصله بگیرد. اما اینکه

یک فرد باتکدار با اراده سیاسی ضعیف یعنی این ترامپ کوچک اروپایی بتواند در کشوری مثل فرانسه از این ماجراها جان سالم به در ببرد را بسیار کم می‌دانم. ماجرا ممکن است به انتخابات زودرس و یا دورهای شدن ریاست جمهوری او بکشد. اما در سیاست به ویژه در فرانسه هیچ چیز قابل پیش‌بینی نیست.

اگر ماکرون شخصیتی چون میتران داشت (که ندارد) ممکن بود تصور کنیم بتواند موقعیت کنونی را با چرخشی محسوس به سوی سوسیال دموکراسی به سود خود تغییر دهد و حتی به دور دوم ریاست جمهوری هم برسد؛ اما در حال حاضر، گمان من آن است که ناآرامی‌ها به این زودی در فرانسه پایان نخواهد یافت. جلیقه زرد» نمادگوییابی از وضعیت اضطرابی فرانسه است که اگر با بحران دوباره تروریسم همراه شود، به نظر من بر خلاف تصور پوپولیست‌های راست، جنبش‌ها را کاهش نداده و بر شدت آنها خواهد افزود. اما در کوتاه مدت ممکن است که فشار و سروکوب بی‌سلفی که پلیس فرانسه علیه تظاهر کنندگان پیش گرفته (دستگیری بسیاری کرده‌هاز نفر در تظاهرات آخر) بتواند جنبش را موقتا خاموش کند، به خصوص که تعطیلات نیز از راه می‌رسند و در فرانسه تعطیلات همیشه سنناولو به‌صورت موقت به جنبش‌ها پایان داده‌اند. اما این امر که ناآرامی‌ها به کلی و برای مدتی طولانی خاموش شوند را کمتر محتمل می‌دانم و حتی اگر چنین شود، شورش و ناآرامی بار دیگر در یک سال دیگر شروع خواهد شد. اما همین امروز هم میبایردرها بمرور به اقتصاد گردشگری فرانسه ضربه خورده است. انتخاب سائزلیزه (خیابان اشرافی و توریستی و عین‌خال محل قرار داشتن کاخ‌الیزه) به عنوان محل اصلی تظاهرات (به جای میدان‌ها و خیابان‌هایی چون شانلته، سن میشل و ناسیون که محل‌های سنتی دانشجویی تظاهرات در پاریس هستند) و کشیده شدن تظاهرات به سراسر کشور مثلاً در خروجی‌های اتوبان برای جلوگیری از درآمد دولت، مسائلی جدی هستند که به نظر ماکرون با نگاه مغرور و از بالای خود به آنها و سیاست مشت آهنین و دستگیری های گسترده،حادثبوشن را درک نمی‌کند؛ در حالی که امرز بسیاری از مردم فرانسه‌البته باهم‌فعلونمادین از یک «جنگ داخلی» میان اقلیت ثروتمندو اکثریت فقیر صحبت می‌کنند. وقوع یک جنگ داخلی البته خارج از تصور است، اما رادیکالیزه شدن و قطبی شدن جامعه فرانسه و تبدیل آن از یک دموکراسی فرهنگی ارزشمند به یکنبه‌دموکراسی الیگارشیک (اقلیت گرا) را – در مدتی البته تا پایدار – بعید نمی‌دانم.

**آیا این تحركات باعث تغییر یا تأثیر در روابط با ایران می شود؟**

این تغییرات همچون موردی که در آمریکا دیدیم به صورت مستقیم ربطی به سیاست خارجی فرانسه و به خصوص روابطش با ایران ندارند؛ اما اگر ادامه یابند، سبب تضعیف قدرت سیاسی بین‌المللی فرانسه و افراد آن می‌شوند (همان چیزی که در مورد آمریکا اتفاق افتاد) در این صورت مسلمانا اتحادیه اروپا در یکی از دو ستون استوار خود، در کنار آلمان با مشکل روبرو شده و قدرت اروپا آن هم در شرایطی که کشورهای روسیه و چین رویکردهای به شدت تهاجمی در اقتصاد و سیاست پیش گرفت‌اند و امیدی به بازگشت قدرتمند آمریکا به عرصه جهانی و در کنار اروپا دستکم تا پایان حضور ترامپ در کاخ سفید و جا افتادن دولت بعدی نیست (یعنی در بهترین حالت تا سه یا چهار سال دیگر) اروپا و فرانسه را در اروپا تضعیف کرده و در اینحالت امکان حفظ «برجام» و ادامه و تقویت روابط اروپا با ایران کمتر می‌شود.

به‌صورتی معکوس، اگر فرانسه بتواند این بحران را با موفقیت پشت سر بگذارد (همان چیزی که درباره بحران کنونی در بریتانیا و تردید آن در مورد برگزیت نیز مطرح است) بی‌شک توان آن را خواهد داشت که وارد روابط بیشتر و قدرتمندتر اقتصادی و سیاسی با ایران شده و از برجام از ایران در میان کشورهای غربی دفاع بهتری بکند. بدون تردید، مورد دوم به سود ایران است تا بتواند از موقعیت بحرانی کنونی بدون نگرانی شدن بیش از حد به قدرتهای مثل چین و شوری بیرون بیاید، اما اینکه سیاستمداران فرانسه و ساختار کنونی اجتماعوی سیاسی و اقتصادی این کشور در حال حاضر چنین توانی را داشته باشند تا حد زیادی مورد شک است. بنابراین باید امیدوار باشیم فرانسه بتواند این بحران را به شکلی، پشت سر گذارد، اما در نظر داشته باشیم که یکی از احتمالات برای ما نیز، ضعف هر چه بیشتر سیاسی – اقتصادی ا بین‌المللی این کشور و از دست دادن یک دولت هم پیمان و مدافع نسبی حقوق ایران در غرب خواهد بود.

به نظر تاثیر ندلوم بحران فرانسه، در اروپا بسیار حادثر از سایر نقاط است. ما در شرایطی هستیم که با کنار رفتن آنگلا مرکل در آلمان، و سرشویت نامعلوم بریتانیا در رابطه با اتحادیه اروپا از یک سو، سر برآوردن نظام‌های پوپولیسم‌های راست و دیکتاتورمنش، نژادپرست، ملی‌گرا و ضد اروپا و فاسد در اروپای شرقی و ایتالیا از سوی دیگر، بحران و احتمالا جنگ اوکراین از سوی دیگر و سرانجام سیاست بسیار تهامی چین از لحاظ اقتصادی در آفریقا و در خود اروپا، اتحادیه اروپا از آخرین پهنه‌هایی در جهان است که بتواند بحران‌های دموکراتیک و اقتصادی‌های سوپال دموکرات را تقویت کند و اگر فرانسه نتواند بحران خود را حل کند، متأسفانه باید گفت سرشویت چندان خوشی در انتظار اروپای غربی نخواهد بود و خطر قدرت گرفتن کامل و البته به احتمال بیشتر، قدرت گرفتن نسبی پوپولیسم‌های راست در اکثریت کشورهای این منطقه، حتی اسکندانیولی او را تهدید می‌کند. و این به معنای بازگشت اروپا به شرایط ابتدای قرن بیستم و ایجادحباب‌های ملی‌گرایانه خطرناک است که می‌تواند آغازگر دوره بزرگی از تنش‌های اقتصادی، جنگ تعرفه‌ها و تنش‌های محلی و حتی جهانی باشد.

**با توجه به زاویه گرفتن ترامپ نسبت به فرانسه آیا روابط آمریکا و فرانسه را در آینده تیره تر می بینید؟ چرا؟**
با توجه به آنکه ماکرون را باید یک ترامپ کوچک دانست بندینست این موضوع را بازتر کنم. ترامپ هرگز یک سیاستمدار نبوده و به بیان هر روز رسنه‌های اصلی این کشور (به جز فاکس که دستکاه پوپوگانگند ترامپ است) یعنی سی ان ان، ام اس ان بی سی و غیره، جز به لیب و روسای‌هایش به پذیرفتن سخت نمی‌کند. ترامپ در آمریکا آینده‌ای ندارد و در حال حاضر در بن‌بست کامل قرار گرفته است. مایکل کوهن وکیل او چند روز پیش در دادگاه فدرال نیویورک به سه سال زندان به دلیل دخالت غیر قانونی مالی در انتخابات ۲۰۱۶ محکوم شد که به دستور ترامپ بوده، ناصر مجله اینتوپلر، دیوبد پکر و حسابدار معتمد ترامپ او از سوی تل پیش تا امروز، از آلن وایسلبرگر، هر دو از قوه قضاییه مدیریت دریافت کرده‌اند؛ شرط آنکه راز رسوایی‌های مالی و سیاسی او را بر ملا کنند، رئیس کارزار انتخاباتی ۲۰۱۶ او پل مانافورت مابهامست در زندان است، مشاور امنیت ملی او در انتظار صدور حکمش است و با ترک کردن پست رئیس کارکنان کاخ سفید به وسیله ژنرال کالی، ترامپ هیچ کسی را هنوز نیافتد که حاضر به پذیرفتن سخت او شود. بنا بر آنچه در مطبوعات و رسانه‌ها و از زبان تقریبا تمام سیاستمداران آمریکایی( جز عقب‌افتادترین و بی‌خبرترین یا فاسدترین آنها) می‌توان شنید، ترامپ هیچ آینده‌ای سیاسی یا حتی اقتصادی در آمریکا ندارد و فقط باید در آرزوی گریز از زندان باشد.

اصولاً این هر چه پیشتر قوت گرفته که در بار نخست نیز ترامپ تمایل نداشت واقعا به ریاست جمهوری برسد، بلکه تمایل داشت خود را به مثابه یک نامزد ریاست جمهوری تثبیت و از این راه بتواند ثروت بیشتری برای خویش به دست بیاورد. امروز نیز اغلب بحث در آمریکا آن است که ترامپ تمام تلاشش را می‌کند که بتواند بدون مجازات زندان برای خودو اطرافیش پس از پایان نوبت اول، سیاست را ترک کرده و در ابتناشد کردن بزرگ آن که همیشه به آن علاقه داشته، و رفتن روی صحنه‌های نمایش ادامه دهد. اگر ترامپ تلاش کند که بار دیگر انتخاب شود تنها از سر آن خواهد بود که مجازات شدن خودش را به تأخیر بیندازد؛ توجه به اینکه پس از دوره دوم ۷۸ سال عمر خواهد بود و احتمال مجازاتش تقریبا صفر خواهد بود. در غیر این صورت بیشتر پیش بینی‌ها آن است که یا در انتخابات ۲۰۲۰ خود را کنار می‌کشد و یا می‌یازد. اما ترامپ را با ترامپیسیم که نوعی پوپولیسم راست نژادپرستانه و سفید است، تفاوت وجود دارد. این یک گرایش اقلیتی در آمریکا است که این کشور را در حال حاضر وارد یک بحران داخلی شدید و افراد نسبتا بالای بین المللی کرده است. از ایی هر، گمان نمی‌کنم روابط در حال حاضر تیره آمریکا با متحدان غربی‌اش در دوره دوم به هیچ‌رو بازبازسد شود و حتی در دوره بعدی به سرعت قابل بهبود باشد. این ما را به دو زمان می‌رساند؛ یا کنار رفتن یا استیضاح او در دموسال آینده و تلاش برای جبران صدماتی که او به روابط درون اردوگاه غرب زده، که این ما را در برابر یک دوره تقریبا سه ساله قرار می‌دهد. و یا در یک سناریوی بسیار محتمل که ما را تا سالهای ۲۰۲۵ تا ۲۰۲۶ پیش خواهد برد و آن انتخاب مجدد او یا یک نامزد جمهوریخواه(حزبی که همچون راست فرانسه خود را با ترامپ تخریب کرد) که در این صورت شاهد افراد احتمالا دراز مدت آمریکانضعیف نسبی آن در صحنه بین المللی، سقوط نسبی قدرت آن، و البته تضعیف شدید دموکراسی درون این کشور و در روابطش با اروپا خواهیم بود. البته گفتم چنین سناریویی بسیار بعید است.

## بین‌الملل

دوشنبه ۲۶ آذر ۱۳۹۷ / شماره ۳۰۴

### اخبار

#### تهدید واشنگتن علیه مخالفان سوری در صورت مشارکت در حمله به یگان‌های کرد



واشنگتن چهره‌های سیاسی و نظامی مخالفان سوری را در صورت مشارکت در هرگونه عملیات نظامی ترکیه علیه نیروهای سوریه دموکراتیک (قسند) به مقابله مستقیم تهدید کرد.

به گزارش ایسنا، دولت آمریکا مخالفان سوری در هر دو بخش سیاسی و نظامی آن را تهدید کرد، در صورتی که در هرگونه عملیات نظامی ترکیه علیه گروه‌های ی.پ.گ (یگان‌های مدافع خلق کرد) در شرق رودخانه فرات واقع در شمال شرق سوریه شرکت کنند، با آنها مستقیما وارد نبرد خواهد شد. خبرگزاری اناتولی ترکیه به نام‌های که مسئولانی آمریکایی برای ائتلاف اپوزیسیون سوریه و شورشیان ارتش آزاد سوریه فرستادند، دست یافت. در این نامه آمریکایی‌ها نیروهایی که در هرگونه عملیات ترکیه در شرق فرات شرکت کنند را تهدید کردند و گفتند، ارتش آمریکا به صورت مستقیم با آنها مقابله خواهد کرد.

این مسئولان آمریکایی در ادامه پیام خود تأکید کردند، هرگونه مشارکت ائتلاف مخالفان یارارش آزاد سوریه در عملیاتی که هدف از آن حمله علیه آمریکا و نیروهای ائتلاف باشد، به درگیری مستقیم با آنها منجر خواهد شد.

آنها افزودند، نیروهای کشورشان و نیروهای سوریه دموکراتیک (که شبه‌نظامیان ی.پ.گ ستون اصلی آن را تشکیل می‌دهند) با یکدیگر آمیخته شده‌اند، به همین دلیل امکان یورش به گروه دوم بدون هدف قرار دادن نیروهای ائتلاف و نیروهای آمریکایی و درگیری با آنها وجود ندارد.

در این پیام به مخالفان سوری نسبت به پیامدهای شرکت در عملیات احتمالی ترکیه هشدار داده شده است.

این نامه سه روز پس از اینکه رجب طیب اردوغان، رئیس جمهوری ترکیه اعلام کرد که قصد دارد عملیات نظامی را در چند روز آینده برای آزادسازی منطقه شرق فرات از دست نیروهای کرد آغاز کند، ارسال شد.

ی.پ.گ و پ.ک.ک در سوریه مساحتی بالغ بر ۴۵ هزار کیلومتر مربع را از ساحل رودخانه فرات تا مرزهای عراق در شمال شرق سوریه در کنترل خود داشته و مناطق آنها نزدیک به ۴۸۰ کیلومتر از مرزهای مشترک سوریه با ترکیه را شامل می‌شود. این نیروهای کرد در منطقه حدود ۱۵ هزار تن دارند و از سال ۲۰۱۴ با حمایت نظامی آمریکا محدوده تحت کنترل خود را گسترش دادند. اعراب نیز ۷۰ درصد ساکنان منطقه را تشکیل می‌دهند.

ی.پ.گ و پ.ک.ک کنترل بزرگ‌ترین میداین و تأسیسات نفت و گاز سوریه و نیز ۶۰ درصد کشتزارها و بزرگترین منبع آب و سدهای تولید برق را در دست دارند. وزارت دفاع آمریکا بیشتر صراحتا اعلام کرده بود که قصد دارد گروهی با حدود ۳۵ تا ۴۰ هزار نیرو را در شرق رودخانه فرات جهت تضمین کنترل دائم بر منطقه تشکیل دهد.

ترکیه با طرح آمریکا برای تبدیل ی.پ.گ به از تنش نظامی و ایجاد تشکیلی به زعم آن تروریستی در مرزهای جنوبی این کشور مخالف است.

### حضور سفیر ایران در وزارت خارجه پاکستان

در پی رخ دادن حادثه‌های تروریستی در مرز ایران و پاکستان، سفیر ایران در اسلام‌آباد در وزارت خارجه این کشور حضور یافت.

به گزارش ایسنا به نقل از پاکستان‌تودی، وزارت امور خارجه پاکستان روز شنبه برای اعلام اعتراض در مورد وقوع یک حمله تروریستی در مرز ایران و پاکستان که شهادت کش سرباز پاکستانی را به دنبال داشته است، سفیر ایران در پاکستان را احضار کرد.

بر اساس بیانیه وزارت خارجه پاکستان، مهدی هندودست، سفیر ایران به وزارت امور خارجه پاکستان احضار شد تا اعتراض به این حادثه مخوف را منتقل کند. همچنین هندودست می‌بایست از تهران بخواهد تا عملیاتی موثر علیه آن گروه تروریستی که مسئول این حمله می‌باشد در سمت مرزهای خود انجام بدهد.

در این حمله که ۱۴ نفر از افراد تروریست در کمین سپاهیان مرزی در حال گذشتنی بوده‌اند ، شش سرباز به شهادت رسیده و ۱۴ تن دیگر دچار جراحاتی وخیم شده‌اند. چهار تروریست در شلیک مقابل کشته شده‌اند.

بر اساس اعلان وزارت امور خارجه در این احضار سفیر ایران، همچنین بر نیاز وجود مکانیسم هماهنگی موثر در مرزها برای جلوگیری از چنین حوادثی در آینده تأکید شده است.

سفیر ایران تسلیت خالصانه کشورش را به خانواده شهیدان این حادثه اعلام کرده و آرزوی بهبودی هر چه سریع تر مجروحان آن را داشت.

به گزارش ایسنا، بهرام قاسمی، سخنگوی وزارت امور خارجه کشورمان نیز در پیامی حادثه تروریستی حمله به یکی از پاسگاه های مرزی پاکستان در ایالت بلوچستان که به جان باختن شماری از نیروهای پاکستانی انجامید را به شدت محکوم کرد.

### مهاجرت بدون فرزند، دردی بر دردهای ونزوئلایی‌ها

هزاران مهاجر ونزوئلایی در اقدامی که سازمان ملل از آن با عنوان بزرگ‌ترین مهاجرت در تاریخ مدرن آمریکای جنوبی یاد می‌کند، تصمیم به ترک زادگاهشان بدون فرزندان خود گرفتند، به امید آنکه روزی دوباره به آنها ملحق شوند.

به گزارش ایسنا، به نقل از خبرگزاری اسوشیتدپرس، امیلی اسپینوزا یکی از آن مهاجرانی است که تصمیم گرفت شش ماه پیش بدون سه فرزندش ونزوئلا را به مقصد کلمبیا ترک کند. او پول کافی نداشت تا فرزندانش را ببرد و نمی‌دانست در کلمبیا با چه شرایطی مواجه خواهد شد. بنابراین او فرزندانش را نزد برادرش برد. او پس از مدت‌ها با یکی از فرزندانش تلفنی گفت‌وگو کرد اما او مادرش را به یاد نمی‌آورد. این الگویی است که سایر مهاجران از سراسر جهان، از آمریکای مرکزی، کارائیب و آسیا هم انجام می‌دهند؛ سرپرستان خوار اول ترک دیار می‌کنند و امید دارند که خانواده‌هایشان دوباره به زودی دور هم جمع می‌شوند. نتیجه آن یک تبعید عمیق در خانواده‌است. گاهی تبعات ویرانگری بر جای می‌گذارد.

براساس آمار سازمان ملل متحد، حدود ۲.۳ میلیون ونزوئلایی در سه سال گذشته از تورم نجومی، کمبود غذا و دارو از کشورشان فراری شده‌اند. حدود یک میلیون تن از مسیر زمینی خودشان را به کلمبیا رساندند. براساس یک نظرسنجی مقام‌های کلمبایی، ۷۳ درصد از بیش از ۲۵۰ هزار خانواده مهاجر گفته‌اند که نزدیکانشان را در ونزوئلا گذاشته‌اند. نظرسنجی کمیته نجات بین‌المللی (بک گروه امدادسانی بشردوستانه) نشان می‌دهد، ۵۲ درصد از ۳۱۲ ونزوئلایی که اخیرا وارد کلمبیا شدند از دست‌کم یک فرزندشان که معمولا با آن زندگی می‌کردند، جدا شدند.